

دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۳، شماره ۴۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ (صص ۱۱۳-۱۲۸)

علل رویکرد تعلیمی در منظومه دولرانی و خضر خان امیر خسرو دهلوی

آسیه ذبیح‌نیا عمران^۱

چکیده

امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ ه.ق) از شاعران عارف فارسی‌گوی نیمه دوم قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم هجری هندوستان است. منظومه ادبی-تاریخی «دولرانی خضرخان» از مثنوی‌های اوست که مشتمل بر ۴۵۱۹ بیت است. این مثنوی به بحر هزج مثنی‌م مقصور یا محذوف در داستان واقعی عشق خضرخان، پسر علاءالدین محمدشاه خلجی با «دیولدی» دختر راجه‌گجرات است. امیر خسرو ابتدا این داستان را به نثر فارسی نوشت و سپس به دستور سلطان آن را در ۷۱۵ ه.ق به نظم در آورد. توجه به آموزه‌های تعلیمی به صورت مستقیم و غیرمستقیم از زبان شخصیت‌های داستانی دولرانی و خضرخان بیان شده است. این پژوهش، به شیوه توصیفی-تحلیلی و استواری بر چارچوب نظری می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که شاخص‌ترین انواع مضامین اندرزی و همچنین علل و انگیزه تعلیم در منظومه غنایی دولرانی و خضرخان در چیست؟ مطابق با دستاوردهای تحقیق، اصلی‌ترین علت و انگیزه انعکاس مضامین تعلیمی در داستان دولرانی و خضرخان، تنبه و عبرت است. همچنین در منظومه غنایی دولرانی و خضرخان، پیوستگی و آمیزش مضامین غنایی و تعلیمی به روشنی نشان می‌دهد، امیر خسرو در پی طرح این موضوع بوده است که برای رسیدن به کمال در یک رابطه عاشقانه، توجه به آموزه‌های تعلیمی جایگاه مهم و بلندی دارد.

واژه‌های کلیدی: آموزه‌های اخلاقی، دولرانی، خضرخان، منظومه غنایی.

۱- مقدمه

شعر تعلیمی، شعری است که شاعر بدون توجه به احساسات شخصی از روی کمال حسن‌نیت در مورد مسائل مختلفی که باعث اصلاح اجتماعی می‌شود، می‌سراید. اگرچه پند و اندرز و حکمت

1. Email: Zabihnia@pnu.ac.ir

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور یزد

مختص قالب خاصی از شعر نیست؛ اما این شیوهٔ تعلیم و تربیت در منظومه‌های غنایی فارسی مقامی رفیع دارد. «یکی از ارکان استواری، ماندگاری و جاودانگی یک اثر در مشرق زمین، همواره تأکید بر اصول و آموزه‌های اخلاقی است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۴). در شعر فارسی، وسیع‌ترین افق معنوی و عاطفی، افق شعرهای غنایی است. موضوعاتی که در ادب فارسی، حوزهٔ شعر غنایی را تشکیل می‌دهد، تقریباً تمام موضوعات رایج است. نکتهٔ قابل تأمل این است که در ادب فارسی مفاهیم متعدد اغلب با یکدیگر به هم آمیخته‌اند و در بیشتر قالب‌های شعری مجموعه‌ای از این مفاهیم وجود دارد.

«غنا»، در لغت به معنی سرود، نغمه و آواز خوش طرب‌انگیز است و شعر غنایی به شعری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف احساسات شخصی شاعر باشد (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه) و «منظومه‌های غنایی چنان‌که از اسم آن هویداست، اشعاری است که برای بیان احساسات انسانی از عشق و دوستی و رنج‌ها و نامردی‌ها و هر چه روح آدمی را متأثر می‌کند، پرداخته آید» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۶۴). یکی از شایع‌ترین گونه‌های شعر غنایی، منظومه‌های عاشقانه است. منظومه‌های عاشقانه، بسط‌یافتهٔ شعر غنایی است. در غزل، مفهوم عشق به اشارتی بیان می‌شود، اما در منظومهٔ عاشقانه، همان مضمون باز و گسترده‌شده، در قالب داستانی کمال می‌یابد. امیرخسرو دهلوی از شاعران عارف زبان فارسی است و برای عرفای شاعری که اخلاق‌مدار بودند، توجه به مسائل اخلاقی مهم بوده است؛ البته واضح و مبرهن است که قدامت قصه - حتی منظومه‌های عاشقانه - را بهانه و دستاویزی برای بیان مضامین اندرزی در نظر می‌گرفتند؛ از این‌رو شاعرانی که منظومه‌های غنایی می‌سرودند، می‌کوشیدند تا از هر فرصتی برای تعلیم مفاهیم اخلاقی بهره‌گیرند. این پژوهش به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی تلاش می‌کند با توجه به لایه‌های معنایی داستان غنایی دولرانی و خضرخان، ردپای مضامین اندرزی و اندیشه‌های والای انسانی را بازنمایی کند.

۱-۱- بیان مسئله و سؤال تحقیق

امیرخسرو دهلوی معروف به «طوطی هند» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۶: ۲۳۸) است. پدرش سیف‌الدین محمود در اصل اهل لاجین و مادرش از پتیالهٔ هند است. وی در شهر کش ترکستان ساکن و رئیس قبیلهٔ خود بود. وی از همان کودکی قریحهٔ شاعری خود را آشکار کرد. امیرخسرو به تحصیل علوم و فنون پرداخت و در آثار و اشعار فارسی مطالعه کرد تا در این زبان مهارت کامل پیدا کرد. او در دربار بسیاری از پادشاهان محلی هند خدمت کرد و عمر گذراند. امیرخسرو

در هنگام مراجعت به دهلی از سفر بنگال و اوده، از وفات پیر خود نظام‌الدین اولیا آگاهی یافت. به دهلی شتافت و سر بر آستان تربت شیخ نهاد. از دربار جدا شد و با ترک تعلقات دنیوی در همان سال یعنی ۲۹ ذی‌القعدة ۷۲۵هـ.ق و در ۷۴ سالگی درگذشت و در آرامگاه مراد خود به خاک سپرده شد. امیرخسرو مثنوی خضرخان و دولرانی (۷۱۵هـ.ق) را در ۶۲ سالگی سرود. این منظومه به شرح واقعی عشق و وصلت شمس‌الدین خضرخان فرزند سلطان و دولرانی دختر راجه گجرات است. مثنوی دولرانی و خضرخان گذشته از مزایای ادبی، ارزش تاریخی و اجتماعی هم دارد. محمدشاه خلجی در دهلی (از سال ۶۹۵ تا ۷۱۶هـ.ق) سلطنت داشته است. بنا به گفته خود امیرخسرو (ص ۵۰)، منظومه دولرانی خضرخان را در ۷۱۵هـ.ق به مدت چهار ماه و چند روز سروده است و چهار هزار و دویست بیت شده و پس از آن ۳۱۹ بیت دیگر بر آن افزوده است؛ بنابراین تمام کتاب ۴۵۱۹ بیت شده و پیش از شروع به داستان، ابیاتی در توحید و نعت رسالت پناهی (ص) و مدح پادشاه عصر (علاءالدین محمد) انشاء کرده است. این منظومه را «عشقیه و عشیقیه نیز می‌نامند» (صفا، ۱۳۷۱: ۳/۷۸۱). تقسیمات داستان منظومه دولرانی و خضرخان برحسب موضوعات داستانی، از آغاز زندگی دولرانی و خضرخان تا پایان آن است که در ضمن آن، به وقایع تاریخی و اجتماعی و ادبی شبه‌قاره هند نیز اشاره می‌کند. توجه به مضامین اخلاقی و انسان‌ساز در سراسر داستان این منظومه غنایی دیده می‌شود.

مقاله حاضر در فحوای بحث به سؤال زیر پاسخ می‌دهد:

- برجسته‌ترین مضامین تعلیمی در منظومه غنایی دولرانی خضرخان امیرخسرو دهلوی کدام است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

تلاش برای احیای آثار مکتوب گذشته امری ضروری است، زیرا حفظ فرهنگ و ادب هر جامعه در گرو حفظ آثاری است که در پویایی و استحکام فرهنگ آن جامعه سهم داشته‌اند. آنچه از گنجینه میراث ادبی مکتوب ما در دسترس است، اندک نیست؛ ولی با تمام کوشش‌هایی که در جهت شناساندن این آثار صورت پذیرفته است، آثاری که هنوز در گوشه انزوا قرار دارند، کم نیستند. یکی از این شاعران توانا که در زاویه گمنامی قرار گرفته و در عصر خویش از نویسندگان برجسته بوده، امیرخسرو دهلوی است. با توجه به اهمیت ادبی منظومه دولرانی و خضرخان،

تحقیق دربارهٔ این اثر و بررسی برجستگی‌های معنایی و محتوایی آن از ضرورت‌های پژوهش است.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، موردی-زمینه‌ای با رویکرد همبستگی است. در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های اسنادی (فیش‌برداری به صورت توصیفی) و پیمایشی (استفاده از نظریات امیرخسرو در منظومهٔ دولرانی و خضرخان) استفاده شده است. همچنین مقالهٔ حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش «تحلیل محتوا» معیارهای کاربرد فراوان مضامین تعلیمی را از دیدگاه این شخصیت مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. قلمرو تحقیق حاضر، تمامی متن نسخهٔ خطی دولرانی و خضرخان را دربرمی‌گیرد. همچنین شاخصه‌های رشد اخلاقی فردی و اجتماعی به صورت گزینشی استخراج و تدوین شده‌اند.

۴-۱- پیشینهٔ تحقیق

تاکنون علل رویکرد تعلیمی منظومهٔ غنایی دولرانی و خضرخان کار نشده، اما برخی از آثار منتشرشده دربارهٔ این منظومه عبارت است از: متن منظومهٔ غنایی دولرانی و خضرخان در سال ۱۹۸۸م. در ادارهٔ ادبیات دهلی منتشر شد. همچنین متن فارسی آن در ۱۳۳۶هـ.ش با پیش‌گفتار و حواشی به زبان اردو در بمبئی چاپ شد. آقا بزرگ تهرانی در سال (۱۳۵۵هـ.ق) در کتاب «الذریعه الی تصانیف شیعه» در مجلد ۷ و ۱۵، صص ۲۸۰ و ۲۸۸ به این مثنوی غنایی تاریخی امیرخسرو اشاره‌ای دارند. خان‌بابا مشار، در جلد سوم، ص ۷۰ کتاب «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی» که در سال ۱۳۳۷ منتشر شد، منظومهٔ دولرانی و خضرخان را در زمرهٔ اثر تاریخی-ادبی-فارسی معرفی می‌کند. محمودفا بقایوف در داستان ۱۹۵۷م، مقاله‌ای را با عنوان «داستان دولرانی و خضرخان» در مجلهٔ شرق سرخ منتشر ساخت. همین محقق متن انتقادی دولرانی و خضرخان را در سال ۱۹۷۵م. در شهر دوشنبه چاپ کرد. قاطعی هروی در سال ۱۹۷۹م. در «تذکرهٔ مجمع‌الشعراى جهانگیر شاهی»، ص ۷۷، به معرفی کاتب نسخه خطی منظومهٔ دولرانی و خضرخان می‌پردازد. او نقل می‌کند که کاتبی به نام بایزید دوری که از کاتبان درباری محمد اکبرشاه بود، مثنوی خضرخان و دولرانی را نوشت. نسخهٔ مذکور اکنون در کتابخانهٔ دولتی ایالت کپورتله هند موجود است. بایزید دوری آن را در محرم ۹۷۶هـ. برای کتابخانهٔ اکبرکتابت کرد. ذوالفقاری، در کتاب «یکصد منظومهٔ عاشقانهٔ فارسی» که در سال ۱۳۹۲ توسط نشر چرخ منتشر

می‌شود، به خلاصه این منظومه می‌پردازد. باباصفری، در سال ۱۳۹۲، در کتاب فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی که توسط پژوهشگاه علوم انسانی منتشر شد، به‌طور مختصر این منظومه را معرفی کردند. محمدصادقی، در سال ۱۳۹۵ در مقاله‌ای با عنوان «بررسی برخی از عناصر داستان در منظومه دولرانی و خضرخان امیرخسرو دهلوی» که در همایش ملی ادبیات غنایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد اصفهان ارائه شد، به بررسی ساختار داستانی این منظومه عاشقانه پرداخت. همان‌گونه که در سابقه پژوهش دیده می‌شود، منظومه غنایی دولرانی و خضرخان در ایران مورد بی‌مهری قرار گرفته است و مقاله حاضر می‌تواند فتح بابی در این زمینه باشد.

۲- داستان عاشقانه دولرانی و خضرخان

خلاصه این منظومه به شرح زیر است:

محمدشاه خلجی [خلجیان، سلسله‌ای از سلاطین مسلمان دهلوی] بر کشور هند دست می‌یابد و دین اسلام را در هند و به‌ویژه در شهر دهلوی رواج می‌دهد. او «الغ‌خان» را مأمور فتح گجرات می‌کند. الغ‌خان بر «کرن رای» حاکم گجرات پیروز می‌شود و اموال او را به تصرف درمی‌آورد. سپس الغ‌خان در میان زنان اسرای درباری، زیبارویی را به نام «کنولادی» به محمدشاه خلجی تقدیم می‌کند. این زن دو دختر دارد که دختر بزرگش می‌میرد؛ اما دختر کوچک به نام «دیولدی» یا «دولرانی» در نزد کرن‌رای می‌ماند. الغ‌خان برای آوردن دولرانی اعزام می‌شود. الغ‌خان، دولرانی را به دربار می‌برد. دولرانی و خضرخان از همان ایام کودکی با هم بزرگ می‌شوند. چون خضرخان به سن رشد می‌رسد، شاه، دختر دایی خضرخان را برایش خواستگاری می‌کند. خضرخان با دختر دایی خویش ازدواج می‌کند. دولرانی از شنیدن ازدواج خضرخان لاغر و نزار می‌شود و مدام نامه‌های عتاب‌آلودی برای خضرخان می‌فرستد. شبی دولرانی که از شدت بی‌تابی و هجر یار به خواب می‌رود، حضرت خضرنبی را به خواب می‌بیند. حضرت خضر به وی آب زندگانی می‌خوراند و به او نوید وصل می‌دهد. دولرانی فوراً از خواب بیدار می‌شود و به وصال خضرخان امید می‌بندد. از سوی دیگر خضرخان نیز از فراق یار، بی‌تاب و بیهوش می‌شود و حالش هر روز بدتر می‌شود. شاه ناچار می‌شود دولرانی را از زندان قصر آزاد کند و این دو را به عقد هم درآورد. چندی می‌گذرد، شاه بیمار می‌شود و خضرخان نذر می‌کند در صورت بهبودی شاه، پیاده قصد حج کند. چون حال شاه اندکی بهتر می‌شود، خضرخان قصد حج می‌کند. دشمنان

چون صحنه را خالی می‌بینند، فتنه برمی‌انگیزند و از خضرخان سعایت می‌کنند. شاه نامه‌ای عتاب‌آلود برای خضرخان می‌نویسد. خضرخان به دربار بازمی‌گردد؛ اما شاه از حکم خود صرف‌نظر نمی‌کند و خضرخان را به زندان می‌افکند. شاه می‌میرد. دشمنان در زندان چشم خضرخان را میل می‌کشند و وی نابینا می‌شود. سلطان مبارک، جانشین شاه و عامل تمام بدبختی خضرخان در پی تصاحب دولرانی است. خضرخان خشمگین است و پاسخی سخت به او می‌دهد. شاه مبارک، سر خضرخان را از تن جدا می‌کند. دولرانی با دیدن صحنه قتلِ محبوبش، در کنار او جان می‌دهد و هر دو را در کنار هم به خاک می‌سپارند (امیرخسرو دهلوی، ۱۹۱۶: تلخیص از کل متن). در مجموع، نومیدی و اندوه تلخ غم‌انگیزی در سراسر این منظومه عاشقانه موج می‌زند، عشقی که در این منظومه است، تجربه واقعی است. تجربه‌ای قلبی که «از آن‌ها می‌توان صدای روح شاعر را که زیر بار اندوه و پریشانی خُرد و شکسته می‌شود، شنید» (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۲۶۷).

۲-۱-۱- علل رویکرد تعلیمی در منظومه غنایی دولرانی خضرخان

۲-۱-۱-۱- ترغیب و تشویق

هدف از ارتباط افراد با یکدیگر انتقال اطلاعات، بیان خواسته‌ها، سرگرمی و حتی بیان عقاید و بازگوکردن درستی‌ها و نادرستی‌ها از دیدگاه همدیگر است که یکی از آن‌ها ترغیب و تشویق است و بسیاری از ارتباط‌های آدمی، تشویق و ترغیب به نوعی گرایش خاص است؛ «چراکه اگر این عمل به‌درستی صورت پذیرد، شخص به آن عمل خواهد کرد» (میلر، ۱۳۶۸: ۲۳۸). این شیوه از مهم‌ترین انگیزه‌هایی است که سرایندهگان در بیان داستان‌های عاشقانه خود از آن بهره گرفته‌اند و در آموزه‌های تعلیمی خویش از آن استفاده کرده‌اند. امیرخسرو در منظومه غنایی دولرانی و خضرخان اهمیت تشویق و ترغیب را به‌خوبی دریافته و از آن در منظومه خویش استفاده کرده است. شاعر در منظومه دولرانی و خضرخان، بسیاری از نیکویی‌های اخلاقی را می‌ستاید و به‌صورتی مستتر سعی در تشویق مخاطب به صفت‌های نیکو است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود. از دیدگاه امیرخسرو، گام مهمی در عشق، پاسداری از پیمان و وفاداری به عهد است. حفظ عفت و پاکدامنی مهم‌ترین نکته‌ای است که در سرتاسر منظومه دولرانی خضرخان به آن توجه شده است. وی تنها به عشق حلال که از راه مشروع و با رعایت آداب و رسوم جامعه به وصال منتهی شود، اعتقاد دارد. سراسر داستان براساس وفاداری و عشق پاک بنا شده است:

دگرباره به حکم عهد و پیمان سوی بلقیس شد مرغ سلیمان...
 نشسته هر دو دلدار وفاجوی چو دو آینه با هم روی درروی
 خیال این درو گشته پدیدار جمال او درین بنموده دیدار
 (امیرخسرو دهلوی، ۱۹۱۶: ۳۷)

در ابیات فوق، شاعر علاوه بر وفا، یکرنگی و صفای میان عاشق و معشوق را می‌ستاید.

امیرخسرو در بخش دیگر نیز وفاداری دو دلداره را تحسین می‌کند:

بسوز سینه دو یار وفادار وداع یکدگر کردند ناچار
 (همان: ۷۸)

الف- ترغیب به پرهیز

به همت زد در پرهیزگاری خدا کردش در آن پرهیز یاری
 (همان: ۴۸)

ب- ترغیب به تقوا

قضا گنج سعادت کرده بازش سعادت شد به تقوی کارسازش
 (همان: ۴۸)

به غم‌ها مونس دو یار جانی که بی‌مونس مبادا زندگانی
 (همان: ۲۲)

۲-۱-۲- انذار و هشدار

امیرخسرو در منظومه دولرانی و خضرخان بسیاری از مفاهیم اخلاقی را در قالب انذار برای مخاطب بازگو می‌سازد؛ به گونه‌ای که از نظر اقتناع، مخاطب را آماده می‌سازد که از موضوعی که مورد نظر وی است، دوری گزیند. یکی از آن مفاهیم، بی‌اعتباری دنیا و ناپایداری آن است: دنیا منشأ همه پلشتی‌های اخلاقی است؛ از این رو، دل بستگی به آن مذموم دانسته شده است. جفاکاری و بی‌اعتباری دنیا اصلی‌ترین صفاتی هستند که در متون مختلف به این پدیده دیرپا نسبت داده شده است. زرین‌کوب عقیده دارد که در برخی اندرزنامه‌ها غالباً با خون‌سردی و وقار رواقی‌گونه‌ای، زندگی این جهان، ناپایدار و سپنجی و حیات ماورای این جهان، پایدار و دل‌بستنی دانسته شده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۵۴).

مکن تکیه به صدر و مسند و تخت
 ز تاراج سپهر دون بیندیش
 به چشم خویش دیدم کج کلاهان
 به گوش خویش شنیدم تاجداران
 عمل‌های جهان برعکس هم هست
 خَس است این جمله چون بادی وزد سخت
 که صد شه را کند یک لحظه درویش
 برهنه پا و کفش کهنه خواهان
 ز بی‌نایی به خوشه جوشماران
 که بر مُلکی گدایی را دهد دست
 (همان: ۸۰)

امیر خسرو خاطر نشان می‌کند که عمر غم و شادی دنیا کوتاه است. عمر زندگی دنیا کوتاه است و هرکسی پنج روزی بیشتر نوبت او نیست:
 نه چندان شادمان گشت اندر آن کار
 کسی کز چرخ نوبت رنج دارد
 که هرکس را به نوبت دید تیمار
 برنجد گرچه نوبت پنج دارد
 (همان: ۶۲)

جهان «دغاباز» است و همواره می‌کوشد تا پیوند میان یاران و دوستان را بگسلد:
 که گردون گرچه چشم آمد سراپای
 ز شمشیری که بر بالا کشیده است
 کجا دو غنچه با هم کرد رویی
 چو بینی رسته دو گل بر یکی شاخ
 به یک رشته شود صدر دُر فراهم
 نمی‌دانم کوه دوران دغاباز
 دو مردم دید نتواند به یک جای
 بسا پیوندها کز هم بریده است
 که هر یک را خزان ننگند سویی
 که هر یک جانبی رنگین کند کاخ
 ولی در رشته کی مانند با هم
 چرا پیوند دو بُرد ز هم باز
 (همان: ۷۷)

الف - دم را غنیمت شمردن

امیر خسرو از شاعران عارف فارسی‌زبان است. دم، زمان و وقت از اصطلاحات مهم صوفیه است و در نزد صوفیه توجه به آن اهمیت بسیار دارد؛ از این رو او نیز چون عارفان سعی کرده تا به صور مختلف بدان پردازد. «وقت خوش عارفانه همانا نوعی بی‌وقتی و رهاشدن از سیطره زمان و مکان است...» (خرم‌شاهی، ۱۳۶۶: جلد ۲، ۱۰۴۵) شیخ اشراق می‌فرماید: «از خواب غفلت بیدار شوید و به پاخیزید و فرصت را غنیمت دانید» (نصر، ۱۳۵۲: ۷). امیر خسرو درباره غنیمت شمردن «دم» چنین سخن می‌گوید:

جمالِ صحبتِ یارانِ دلجوی
غنیمت داشت باید از همه روی
(امیرخسرو دهلوی، ۱۹۱۶: ۷۶)

ز من بشنو که خوی آسمان چیست
به کاری کاسمان می‌گردد آن چیست
ز بهر آنست این گردنده پرکار
که یاری را جدا گرداند از یار
کجا با هم دو تن را داد پیوند
که از هم بازشان دوری نیفکنند
چو حال اینست آن به کادمی زاد
دمی باشد بروی دوستان شاد
دهد از روی یاران دیده را نور
زمانی نبود از هم صحبتان دور
چو خواهد عاقبت بودن جدایی
غنیمت داشت باید آشنایی
(همان)

ب- پرهیز از ناپاکی و ستایش عصمت و مستوری

پرهیز از ناپاکی و دوری کردن از آن از دیگر عواملی است که شاعر مخاطب را از آن برحذر می‌دارد.

ز عین عصمت آب زندگی جست
روان دست از همه آلودگی شست
(همان: ۴۸)

الغ خان مأموریت می‌یابد تا دولرانی را نزد شاه به دربار آورد. امیرخسرو تأکید می‌کند به سبب پاکی و عصمت و حیا، دولرانی را که در زیبایی چون خورشید است، به صورت پوشیده به قصر آورد:

به عصمت هم بدانسان بهرمان پوش
الغ خان در حرم می‌داشت مستور
چو فرمان شد که آن ریحان فردوس
رسانیدند در ایوان جمشید
ألغ خان را رسانید از سر هوش
چو فرزند خودش در پرده نور
به شهر آرد چون برجیس در قوس
به جلباب حیا پوشیده خورشید
(همان: ۲۳)

در منظومه‌های غنایی، «عصمت و پاکدامنی از آموزه‌های ضروری و اساسی است که همواره یکی از ارزش‌های زنان محسوب می‌شود و سبب حفظ شأن و منزلت آن‌ها می‌گردد» (یلمه‌ها، ۱۳۹۶: ۱۳). امیرخسرو نیز بارها در منظومه دولرانی و خضرخان، «عصمت» را یادآور می‌شود. در این منظومه «خضرخان» شبی دست به دعا برمی‌دارد. او در خلال دعا به خداوند می‌گوید که عشق او پاک و به دور از شهوت است:

به سر عارفان حضرت پساک	به درد عاشقان در سینۀ چاک
به سودایی که از شهوت برون است	به عشقی کو به عصمت رهنمون است
به پرهیز جوانان در جوانی	به عیش کودکان در پساک جانی
به کام دل رسان دل‌داده‌ای را	ببر آور کار کارافراشته‌ای را

(امیر خسرو دهلوی، ۱۹۱۶: ۶۹)

ج- هشدار از آه مظلوم

امیر خسرو در منظومۀ دولرانی و خضرخان، نه تنها مخاطب را از ظلم و ستم بر حذر می‌دارد، بلکه او را ترغیب می‌کند که داد مظلوم را از ظالم بگیرد تا فریاد دادخواهان و آه مظلومان دامن‌گیر او نشود:

فلک زانجا که در پاداش سرهاست	دعای دردمندان را اثرهاست
زمانه ساخت تیغی ز آه مظلوم	سر شومش فگند از گردن شوم

(همان: ۶۱)

۲-۱-۳- تذکار و یادآوری

تذکار یکی از اصول مهم تربیتی است. این اصل می‌تواند در افزودن معرفت فرد مفید واقع شود:

الف- در اندرز به پادشاه

امیر خسرو بخشی از اندرز خود را به «شاه» اختصاص می‌دهد. اصولاً «اندرزها و اندرزنامه‌ها در گذشته غالباً به طبقات اشرافی جامعه تعلق داشت» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۱). از طرف دیگر پند و نصیحت به شخص و اشخاص اول مملکت، کار دشواری است. حاکمان دشمن نصیحت و انتقاد هستند و کسانی را که به پند و نصیحت و انتقاد از اعمال آنها می‌پردازند، تحمل نمی‌کنند؛ از طرف دیگر بقای شاهان و حکومت‌شان، بستگی مستقیم به نصیحت و انتقادپذیری دارد.

علاقه ایرانیان به اندرز، سابقه طولانی دارد و نزد آنان به صورت یک سنت رایج درآمده بود، به طوری که در زبان پهلوی میان اندرز و آیین ارتباط نزدیکی بود و اندرز شامل نصایح و دستورات رفتاری در امور فردی، اجتماعی، دینی و سیاسی می‌شد. نزد آنان اندرز، برآیند تجربه ذهنی و عملی برای بهبود وضع محیط زندگی و رسیدن به سعادت بود، اهمیت این موضوع وقتی آشکارتر می‌شود که بدانیم یکی از مناصب بزرگ کشوری در عهد ساسانی، مقامی به نام «اندرزبُد»

(العاکوب، ۱۳۷۴: ۳۶) بود. امیرخسرو به شاه خاطر نشان می‌سازد که باید در همین دنیا مراقب اعمال و رفتارش باشد تا در جهان آخرت نیز شاه باشد:

بکن کاری همین جا تا توانی که آنجا هم چو اینجا ملک رانی
(امیرخسرو دهلوی، ۱۹۱۶: ۲۳)

امیرخسرو در مثنوی دولرانی و خضرخان با توجه به دل حزینی که از جهان دارد، لب به شکایت از روزگار می‌گشاید. به نظر او روزگار همیشه یکسان نمی‌گذرد. گاه انسان‌ها در اوج قدرت و گاه در پست‌ترین مکان‌ها اسیرند. با به‌دست‌آوردن قدرت به همه کس و همه چیز پشت پا می‌زنند و غافلند از اینکه روزگار مستی و قدرت به سر خواهد آمد و فردا گرفتار احوال نامساعد روزگار خواهند شد. وی معتقد است فقط جاهلان دل در این دنیای فانی می‌بندند و از گردش هزار رنگ آن غافلند. از آنجایی که آغاز و انجام زندگی «خاک» است، پس نباید دل به جهان ناپایدار و فانی بست:

چرا بر تخت عاج آن کس نهد تاج که زیر تخته گل خواست شد عاج...
مبین کامروز ماندش استخوان چیز که فردا خاک گردد استخوان نیز
چو اول خاک و آخر نیز خاکیم چه چندین بهر خاکی سینه‌چاکیم
چو هر کز خاک زاید باز خاکست خوش آن کس کز غم بیهوده پاکست
چرا باید گرفت آن کشور و شهر کزان ندهند بیش از چار گز بهر
(همان: ۵۸)

از مضامینی که در منظومه دولرانی و خضرخان به آن برمی‌خوریم، شکوه‌های او از دنیا و روزگار است. به نظر او دنیا دشمن دیرینه انسان‌هاست. دنیا اهریمن‌وار با مکر و حيله در تلاش است تا انسان را در دریای فراموشی و خودخواهی غرق کند. به عقیده این شاعر، افرادی که در دنیا در پی آسایش‌اند، به‌زودی به باطل بودن فکر خود پی خواهند برد:

جهان خوابی است پیش چشم بیدار بخوابی دل نبندد مرد هشیار
(همان: ۲۵)

امیرخسرو تذکر می‌دهد که دنیا بی‌وفاست و نباید به آن دل بست؛ بلکه باید دنیا را مرده‌ای تلقی کرد و بر آن نماز میت خواند و چهار تکبیر بر آن زد:

به تکبیری که از دنباله پیر بزد بر دو عالم چار تکبیر
(همان: ۴۸)

یکی از ویژگی‌های یک حاکم خوب، مردم‌داری است. حاکم باید در شرایط خوب و بد، هوای رعیت را داشته باشد و نه تنها در ایام جنگ و سختی بلکه در لحظات شادی نیز به یاد مردم باشد. در منظومه دولرانی و خضرخان، در هنگام ازدواج اول خضرخان، شاه دستور می‌دهد تا به همه مردم خیرات کنند، هدیه دهند و بخشش کنند:

بهرکس هدیه دادند از خزائن خراج مصر و محصل‌ول مدائن
چو رسم کار خیر پادشاهان بسر شد بر مراد نیک‌خواهان
(همان: ۴۳)

دشمن لایق سلطنت و مسند نیست:

ور امید خلاص آن خود نباشد که دشمن لایق مسند نباشد
(همان: ۵۹)

ب- تلاش و حرکت

سکندر خود سفر کردی در اطراف به حرف تیغ زان زد قاف تا قاف...
چنان بودند دیگر خسروان هم که بی جنبش نشد ملکی مسلم
چنان خورشید کو هست آسمان‌گیر سفر خود می‌کند زان شد جهانگیر
(همان: ۷۴)

۲-۱-۴- استدلال

امیرخسرو گاهی نیز با استدلال که شیوه عقلی و منطقی است، تلاش دارد تا با توجیه منطقی، مخاطب را مجاب و قانع سازد. وی برای نیل به این امر سعی می‌کند تا با نقل حکایات و امثال، بستری فراهم کند تا بتواند مضامین تعلیمی و اندرزی را به شنونده منتقل کند. هدف امیرخسرو از به‌کارگیری این مثل‌های تعلیمی، «تبیین هرچه بهتر مضامین اندرزی و انتقال آن‌ها به مخاطب است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۶: ۲۲). به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

چو نپسندی غباری بر گل خویش خزان در گلستان کس میندیش
(همان: ۲۴)

چو پایت گیرد از برگِ گل آزار به ره مپسند در پای کسان خار
(همان: ۲۵)

چو تیغ اندر نیام از کار می‌ماند فراوان فتنه بی‌آزار می‌ماند
(همان: ۹۰)

چو با چشمه کند بحر آشنایی شود آن چشمه هم بحر از روایی
(همان: ۲۱)

نه لافم بیش از این ناکرده ترتیب که گل نارسته نتوان گفت از طیب
(همان: ۱۳)

از مردم نباید توقع و انتظار مهر و مودت داشت، همان‌گونه که هرگز «گل» در نمک‌زار
نمی‌روید:

مجو عصّار مهر از طبع مردم که گل هرگز به شورستان نخیزد
(همان: ۷۵)

اگر خورشیدی، «ذره» را در کنار بگیرد، این از بزرگواری خورشید است؛ و گرنه هرگز
خورشیدی در ذره نمی‌گنجد:

کجا در ذره گنجد این که خورشید دهد نزد خودش پیوند جاوید
(همان: ۲۲)

امیرخسرو برای نقل و بسط داستان و تبیین هرچه بهتر و بلیغ‌تر درونمایه‌های اخلاقی و
تعلیمی و انتقال آن به مخاطب، از شیوه «تمثیل» بهره می‌برد. تمثیل «آن است که عبارت نظم یا نثر
را به جمله‌ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیارایند و این صنعت همه جا
موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۹۹). تمثیل قالبی کارآمد در اقناع
مخاطب به‌شمار می‌رود؛ زیرا با تصویرکردن مفاهیم انتزاعی و اخلاقی و دینی، امر آموزش به عوام
ساده‌تر می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۴۹). نباید به مقام بلند دنیوی غرّه شد؛ زیرا به دنبال هر بلندی،
تنزل و هیوطی است. انسان‌هایی که در جهان زندگی می‌کنند، مانند کوزه دولابی هستند که بعد از
هر بلندی و پرآبی باید سرنگون و از آب خالی شود:

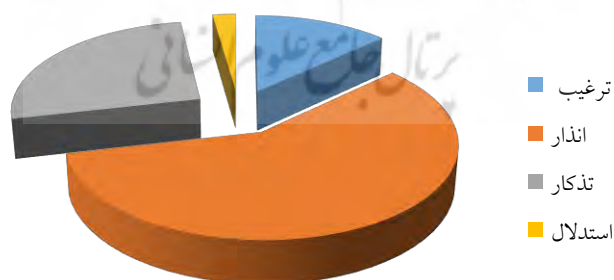
کوزة دولاب را مانند همی
 کز پس اوج و بلندی حاصلش
 خیالی را که نقشی بر زلالست
 هرکس زبیر چرخ دولابی بود
 سرنگونی و بی‌آبی بود...
 امید دی‌پایستن محالست
 (همان: ۸۲)

۳- نتیجه

امیرخسرو دهلوی یکی از شاعران برجسته سبک عراقی است. سادگی زبان و بیان واقعیت مسایل بین عاشق و معشوق از ویژگی‌های برجسته منظومه‌های عاشقانه اوست. امیرخسرو در منظومه غنایی دولرانی و خضرخان، شاعری معناگراست، نه صورت‌گرا و بیشتر به معنا توجه دارد تا به صورت آن. امیرخسرو در منظومه غنایی دولرانی و خضرخان باور دارد رابطه عاشقانه‌ای که بر پایه خوی انسانی شکل گرفته باشد، هرگز گسسته نمی‌شود و مقدمات شکوفایی معنوی دو سوی این رابطه فراهم می‌شود. هدف او صرفاً خلق منظومه‌های عاشقانه نبوده، بلکه با طرح و شرح مضامین اخلاقی، به افزایش سطح کیفیت گفتار، کنش و تفکر افراد می‌اندیشیده است. او برای نیل به این هدف، از متون تعلیمی عرفانی در سطح معنایی بهره گرفته است.

جدول ۱. طیف علل رویکرد تعلیمی در منظومه غنایی دولرانی و خضرخان

ترغیب و تشویق	تذکار و یادآوری	استدلال	انذار و هشدار
۷	۱۴	۱۰	۳۱



نمودار ۱. علل و انگیزه رویکرد تعلیمی منظومه غنایی دولرانی و خضرخان

همان‌گونه که در نمودار بالا مشهود است، هدف امیرخسرو از طرح مباحث تعلیمی در منظومه عاشقانه دولرانی و خضرخان، انذار و هشدار بوده است. امیرخسرو شاعر عارف فارسی‌زبان است و تذکار و هشدار در نزد صوفیه از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این منظومه غنایی، داستان عاشقانه چون پوستی است که هدف غایی آن اندرز و تعلیم است.

۴- منابع

- ۱- دهلوی، امیرخسرو، **دولرانی خضر خان**. دهلی: اداره ادبیات، ۱۹۸۸.
- ۲- _____، **دولرانی خضر خان**. دهلی: نسخه خطی با مقدمه اردو، ۱۹۱۶.
- ۳- _____، **متن انتقادی دولرانی و خضرخان**. به کوشش محمدوفا بقایوف. با مقدمه عبدالغنی میرزا یوف، دوشنبه، ۱۹۷۵.
- ۴- العاکوب، عیسی، **تأثیر پند فارسی بر ادب عرب**، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۵- باباصفری، علی اصغر، **فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲.
- ۶- بقایوف، محمدوفا. **داستان دولرانی و خضرخان**. مجله شرق سرخ. شماره ۵-۶، صص ۸۴-۹۷، ۱۹۵۷.
- ۷- تهرانی، آقابزرگ. **الذریعه الی تصانیف شیعه**. نجف: دارالکتب العلمیه، ۱۳۵۵.
- ۸- خرمشاهی، بهاء‌الدین. **حافظ‌نامه**. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ۹- دولت‌شاه سمرقندی، **تذکره الشعرا**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶.
- ۱۰- ذوالفقاری، حسن، **یکصد منظومه عاشقانه فارسی**. تهران: نشر چرخ، ۱۳۹۲.
- ۱۱- رزمجو، حسین. **انواع ادبی**، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۰.
- ۱۲- زرین‌کوب، عبدالحسین، **پله پله تا ملاقات خدا**، چاپ هفتم. تهران: علمی، ۱۳۷۳.
- ۱۳- _____، **از گذشته ادبی ایران**، چاپ سوم، تهران: سخن، ۱۳۸۵.
- ۱۴- صفا، ذبیح‌الله. **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: نشر فردوسی، ۱۳۷۱.
- ۱۵- فتوحی، محمود، **بلاغت تصویر**، چاپ چهارم، تهران: سخن، ۱۳۹۵.

- ۱۶- قاطعی هروی، تذکره مجمع‌الشعراى جهانگیرشاهی. به تصحیح محمد سلیم اختر. کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه غربی، ۱۹۷۹.
- ۱۷- محمدصادقی، ریحانه، بررسی برخی از عناصر داستان در منظومه دولرانی و خضرخان امیرخسرو دهلوی، همایش ملی ادبیات غنایی، اصفهان، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، ۱۳۹۵.
- ۱۸- مشار، خان بابا، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- ۱۹- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ۲۰- میلر، جرج آرمیتاژ، روان‌شناسی و ارتباط، ترجمه محمدرضا طالب نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
- ۲۱- نصر، سیدحسین، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲.
- ۲۲- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: موسسه نشر هما، ۱۳۷۰.
- ۲۳- یلمه‌ها، احمدرضا، شگردها و علل وانگیزه‌های کاربرد مضامین تعلیمی در منظومه‌های غنایی با تکیه بر منظومه نویافته ناز و نیاز. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۹، شماره ۳۴. صص ۱-۲۸، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان: تابستان ۱۳۹۶.
- ۲۴- _____، بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۳، شماره ۱۱. صص ۱۵۳-۱۷۰، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان: پاییز ۱۳۹۰.